

(۲۱)

## رهبری نیروها

### در پرتو عقل

◊ تعادل ارسطویی ◊ وجه اشتراك ◊ نظر اسلام

سفرن پیش از میلاد مسیح ، فیلسوفی برآمد به نام ، که سید پرورش فلاسفه و دانشمندان بود . ظهور کرد و در زمینه اخلاق و کنترل عواطف ، مطالبی اظهار داشت که هنوز هم بقوت خود باقی است .

اوستند بود که : انسان ، دارای عقودتیه ، شهوه و عقل است ، سعادت انسان در این است که این قوعدا از افراط و تفریط ، بکاهداری و دورنگین تعادل آنها را حفظ کند ، در نتیجه این تعادل ، ارقوه غضب «شجاعت» پدید می آید و از نیروی شهوت «عفت» و پاکدامنی ، و اعتدل ، «حکمت» و هر گاه میان خود این قوی ، تعادل و مساعدتی برقرار شود ، حاللی بوجود می آید که در فلسفه اخلاق از آن به عدالت تعبیر میکنند و در اینجا با از عدالت به تعادل ارسطویی ، تعبیر کرده ایم .

استلو عدلت بود که ، اگر انسان تواند با کنترل این قوی ، بر آنها مسلط شود ، بلکه بالعکس برده و مطیع آنها گردد تعادل این قوی از میان می رود و بیکی از دو طرفه ، افراط و تفریط عمیکر این دو طرفه آنها بر آن انسان ، زیان بخش خواهد بود ، در حقیقت اگر انسان «عقل» را بکار نهد و نیروی شهوت و غضب را تابع آن سازد ، می تواند از تعادل

بر خوددار گردد ، در اینصورت ، دیگر برده نفس و قوای نفسانی نیست و زندگی او در کمال آزادی و آزادنش می گذرانند .

گروه بسیاری از فلاسفه اسلامی و متاخر ارسطویی و در زمینه اخلاق پذیرفته اند ، نکته قابل توجهی که در نظریه فوق بجهت می خورد ، این است که ارسطو همچون یک روانشناس مشخص ، قوی و استعداد های انسان را تجزیه و تحلیل و خواص هر یک را بیان می کند ولی امتیازی که در گزاره است و روانشناسی جدید این امتیاز را ندارد ، این است که او تنها به تجزیه و تحلیل تمیز ندهد ، بلکه مسئله را کلیتاً جز توجه می کند و هدف نهایی خود را برقراری هماهنگی میان همه قوی قرار می دهد . تا اندازه ای برقراری خود ، در حالی که روانشناسان جدید کمتر باین فکر می افتند که انسان را بتوان یک واحد سرک و پیچیده مطالعه کنند ، البته این کار ، آسان نیست . ولی « در ذات می گویند ، همیشه ترکیب از تحلیل معکوس است ، روانشناسی طبیعت انسان را تحلیل کرده ، اما به ترکیب آن توفیق نیافته است و همین جهت علود وصف انسان ، از احساسی و تجویز دستور و بیان کیفیت تغییر آن آسان تر است » (۱)

وجه اشتراك

آنچه در نظریه ارسطو در درجه اول اهمیت ، قرار دارد ، حفظ تعادل روحی و برقراری هماهنگی میان عوامل است . و برای رسیدن باین منظور ، انسان باید عقل را بتواند یک واحد و واحد ، بر همه قوای روحی تسلط بخشد ، تا اندر عوامل مراسم و زندگی نفس و قوای آن آسوده و آزاد شود ، فلاسفه و روانشناسان و جامعه شناسان و علمای آموزش و پرورش و بالاخره « در همان بزرگان آسمانی » نیز همین منظور را تمییز می کنند ، ولی « در ذات می نویسند : « انگیزه ها و دوا های ما مانند بادی است که برای داغدن کشتی سوزنده است ، اما نایب بادبان کشتی را به حال خود بگذاریم ، در آن صورت ، ما را مانند « بردگان و غلامان » با خود خواهند گذاشت ، هر کسی در عمر خود ، یکی از آن کسانی را که در بند آزادی است و شتر - جویی و یا پرگوشی و یا تصادف بادی باشد ، دیده است . آزادی کامل هر یک از این بیگان سایه و پیرایه خوی و منتش است ، داستان پسران کوشی را شنیده ایم که با یک گاو تن آملان را آزاد گذارده بودند ، تا هزینه بخواهند بکنند و در نتیجه ، همه زبون و فاسد ، و آزادی پس تسلط معرفت ، بر میل و رغبت ، جوهر واقعی عقل و اساس صلاح حفظ نفس است و تسلط بر نفس ، مهمترین چیزی است که برای بنای خوی و منتش لازم است ، یا باید دنیا را زیر اختیار در آورد و یا بر خود تسلط گردیم ، یا دیدگی از این دوا را بر گردیم ، در پایان باید بگویم که خوی یا منتش همان است که مل Mell مدتها پیش گفته است : « اراده ای که کاملاً بقالب درآمده است » (۲)

جان لاک انگلیسی معتقد بود که : « هدف آموزش و پرورش باید ایجاد قطب در ذهن کودک باشد ، تا آن ذاک بر سو خاسته بود که ، هدف آموزش و پرورش ، دانشمندی ، تاباوت طبعی کودک بطور عقلانه و مناسب است ، « پستانری ، بیگنیت ، « هدف تعلیم و تربیت ، پرورش کلیه قوای فکری و استعداد های کودک ، بطور هماهنگی و متعادل است » (۱) و بر این اساس می گویند که : « هدف تعلیم و تربیت ، باید بر اصل آماده کردن افراد « برای زندگی کامل » قرار گیرد » .

از میان جامعه شناسان ، اوگوست کنت ، عقیده داشت که : « هدف تربیت ، تنها پرورش نیروی ذهنی کودک نیست ، بلکه باید در جایی حس عاطفه و محبت ادراکیت به متنوع و همچنین حس تقاضا بین افراد را پرورش دهیم ، و آرزو می شود که ، توسط تعلیم و تربیت و همگانی ساختن آن ، موجب آن خواهند گردید که افراد « فلسفه شناس و عاقل یار آید و از ارتکاب خطا بدون مانند ، منتهی در کتاب خود بنام « آداب و رسوم ، تعلیم و تربیت را بمنزله تلاشی برای استقلال رسوم و آداب احساسی بگوید و خاطر نشان می کند که « وسیله این آموزش ، کودک فراموشی گیرد که : « چه قدر قوی مطلوب ، چه رفتاری مکتوبه است ، و در موارد مختلف چگونه باید عمل کند و چه افکاری را باید پذیرد و چه افکاری را باید رد کند و به یاد داشته باشد : کودک در بر تو تعلیم و تربیت ، راه و رفتار مطابق آداب و رسوم جامعه را فراموشی گیرد ، اما آموزش و پرورش کامل باید در فرد یک نیروی انتقاد و تمیز شدیدی بوجود آورد که مانع گردد و با هم چون عروسکی بر اثر کوچکترین تلقین یا تحریکی اقدام کند و بیچون و چرا مطابق رسوم و سنت متداول پیش رود بلکه باید او را بر آن داد که پیوسته نیروی تفاوت خود را بکار اندازد و عقابانه زندگی کند ، افرادی که اینسان تربیت شوند ، آلت دست آشوبگران و آتش افروزان نخواهند شد و به سبب این امر افکار عاقل نخواهند قرار گرفت و پیوسته در پیرامون هر کاری فکر خواهند کرد و جهت های نیک و بد آن را خواهند شنید و قبل از حصول اطمینان و بر طرف نگری و یا اقدامی بدان نخواهند گروید .

« و گویید بنگر ، می نویسد : « با شروع با یک زن تربیت شده کسی است که به قسمت اعظم عقل اقدامات جنون آمیز بشری برده و باندازه کافی و بدقت هر چه شایسته درباره آنها آموخته است که در دل نسبت باین اقدامات ، احساس نفرت و اشتراک کند » (۲)

نظر اسلام

حضرت علی (ع) کسانی را که بر نفس خویش غالب باشند و از شهوات خود جاوگوری کنند و با چشم عقل مسائل زندگی بنگرند ، می شمارد و از مردم میخواهد که از روش آنها (بقیه در صفحه ۴۶)

«سن بلوغ بیشتر توجه ندارد و کسی بزرگ دیگری و نیستند خوارای معنی نمینهند، صمدی و»  
«حق حسابها و عزادانها آن دیگر در غرب امولاء»  
«بودند توجه نیست».

«و یاد نظر گرفتن طبیعت و خویها جنسان»  
«بودن مسلمین نمیتوان با خلاف این سیرتیمی»  
«یعنی روش زندگی فردی اروپائی» و قوانین»  
«آنها، دودخ فاسلامی به نتیجه رسید» و سایر»  
«این خلاص سال جوانان مسلمین از قیود و زنجیر»  
«تقلیدی غرب بمعنی آزادی اقتصادی و استقلال»  
«فکری و معیشتی شرق خواهد بود».

«اقتاد میکنند بدون غرض و عین حقیقت است»  
«و امیدوارم که در آینده بخصوص طبقه جوان ما»  
«دوشن شده و دست از دامن غرب خون آدام»  
«استیلاگر بردارند» چون همانطور که شما»  
«نیز بدان معنی یک از اعلان بزرگ شب افتادگی»  
«بعضی از کشورهای اسلامی همان فریضا بودند»  
«که مسلمین را با فشار استعماری از پیشرفت باز»  
«داشتند تا بتوانند از ثروت های ملیشان بهره»  
«برداری کنند» خوب بگندیم - آخرین موضوعی»  
«را که مسلمین بهتر بدان واقف شوم درباره همکاری»  
«شما با اوسوه است».

«اگر کشمکش من از بعد اول بنویسند» و او بیون»  
«اسلامی دانستند چنان برلین» که شبه ای از»  
«اوسوه است و آدمم ( و اکنون نیز اقتدار»  
«نمایندگی عیث اعزامی برلین به کنگره دارم»  
«و در ضمن با مجله «صوت الاسلام» در بخش»  
«آلمانی آن نیز همکاری میکردم و در حال حاضر»  
«نیز با مجله «المسلم» همکاری دارم و امید»  
«بجهدای بزرگ دارم که در آینده بتوانم در راه»  
«بشاهد رسانیدن طرح اتحاد مسلمین باشم» نیز»  
«مطالعاتی بیشتری داشته باشم».

«اگر کشمکش از آنجا میدهد» و شتاب آید»  
«مگویم که مسلمانان دارای یکده سفار و خصایصی»  
«بندیده ای نیز هستند که اروپائیان فاقد آنند»  
«و در بعضی مسأله خاصا این یکوی مسلمین پیش»  
«از اروپائیان میباشد».

«فویسند: همکار و برادر عزیزم آقای»  
«اگر کشمکش اقتادات شما باعث است و من میدانم و»  
«منتقدم که آنچه را که شما بپندارید یک مسلمان»  
«اروپائی درباره امور مسلمین شرق قیود و

(پیش از صفحه ۴۳)

پیروی کنند (۱).

قرآن کریم کسانی را که نتوانسته اند از نیروی خرد برخوردار شوند و از علم شنوائی حقیقت و بیان آن، کربلال غمته بدرین موجودات زنده دانسته می فرمایند:

«انشر الدواب عندنا الصم البکم الذین لا یعقلون» (۲)

۴۳ (ع) می فرماید «افضل الجهات من جاهد نفسه التي بين جنبيه» یعنی بالاترین جهاد، مبارزه با نفس و هواها و آمال آن است.

۱- تهج البلاغة قبض صفحه ۵۰۷ (۲) قرآن کریم سوره انفال آیه ۲۲